

**بررسی عوامل فرهنگی_اجتماعی موثر بر گرایش به فرهنگ غربی در بین دانشجویان دانشگاه
جامع علمی و کاربردی (مطالعه موردی واحد ۲۳)**

سروش فتحی^۱، احمد رضا فراهانی^۲، نوشین ایل بیگی^۳

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی عوامل فرهنگی_اجتماعی موثر بر گرایش به فرهنگ غربی در بین دانشجویان مقطع کاردانی واحد ۲۳ دانشگاه جامع علمی کاربردی می باشد شیوه رجوع به واقعیت در این تحقیق به صورت اسنادی و پیمایشی است، نمونه مورد نظر ۱۵۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران برآورد و با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی مورد پرسش و مصاحبه قرار گرفته اند پس از تجزیه و تحلیل داده ها از طریق نرم افزار SPSS نتایج زیر بدست آمده است. میان انزوای اجتماعی، بین احساس بی هویتی اجتماعی، دسترسی به رسانه های غربی، جنسیت و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی دار مشاهده شد است. وضعیت اقتصادی_اجتماعی در گرایش به فرهنگ غربی (غربگرایی) تاثیر ندارد.

واژگان کلیدی: فرهنگ غربی، انزوای اجتماعی، احساس بی هویتی اجتماعی، غربگرایی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۱

۱-عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار و دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)
fathi_shoroush@yahoo.com

۲-مدرس واحد ۲۳ دانشگاه جامع علمی و کاربردی

۳-کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری

مقدمه

آغاز جریان رویکرد به غرب و غربگرایی در کشورهای اسلامی، ناشی از غربزدگی یا دل‌بستگی به باختر نبوده، بلکه در نتیجه پی بردن مسلمانان به ضعف خویش در برابر غرب و ناشی از تمایل شدید آنها به تجدید عظمت و شکوه گذشته جهان اسلام و شکست دادن غرب بوده است. مسلمانان خواستند با استفاده از سلاح خود دشمن او را شکست دهند ولی کم‌کم قربانی آن سلاح گردیدند و به صورت مقلد چشم و گوش بسته غرب درآمدند (تقوی، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

«بدبختانه نه در عصر ما کشورهای مشرق آگاهانه و یا ناخودآگاه تحت تاثیر شدید جهان غرب قرار گرفته و اغلب در مقابل سلطه و قدرت صنعتی مغرب زمین خود باخته و مرعوب شده‌اند، استقلال فکری خویش را از دست داده‌اند و شخصیت معنوی خود را فراموش کرده‌اند. مسائل را از دیدگاه غرب می‌بینند..»

نیک و بد را با معیارهای غرب می‌سنجند. به رفتار غریبان چشم دوخته، بگفتارشان گوش فرا داشته و از اعمال و روشهای آنان پیروی می‌کنند» (فلسفی، ۱۳۵۳، ص ۱۹۳).

غرب علاوه بر سلطه علمی و تسلط صنعتی بر شرقیان و در نتیجه مرعوب ساختن آنان و پیروی کورکورانه شرقیها از غرب، به چیرگی نظامی نیز دست یافت و «از آخر قرن شانزدهم میلادی گسترش امپراطوری عثمانی در اعماق اروپا متوقف گردید. عدم پیشرفت عثمانیها در برابر اروپای مسیحی در مسلمانان یک احساس از دست دادن عظمت گذشته را بوجود آورد. سپس حمله ناپلئون به شرق و سقوط مصر در برابر قشون او ضربه بزرگی بر مسلمانان وارد کرد و کم‌کم آنان برای تحرک بخشیدن به کشورها و فرهنگ خود در صدد چاره‌جویی برآمده‌اند. چاره‌ای که آنان اندیشیدن اصطلاحاً «علاج هومیوپتیک» [۱] یا «درمان به مثل» بوده است. یعنی برای شکست دادن دشمن باید سلاح خود او را گرفت. برای حصول هدف مزبور، نخست شیوه‌ها و روشهای غرب را در ارتش بکار بردند و نظام جنگی و اداری و آموزشی از غرب وارد شد. این اولین گام در جهت غربگرایی بوده و تحولات فراوان دیگر را که پیش‌بینی نشده بود. در پی داشت. بنابراین آغاز غربگرایی و رویکرد به غرب یک مانور دفاعی شرق در مقابل خطر غرب بوده است. در این دوره نخست، رویکرد به غرب از احساسات غرب ستیزانه سرچشمه گرفته است. در این مرحله غربگرایی را زمامداران شروع کردند و در مرحله دوم (مرحله‌ای که غربگرایی تا حدی شیوع یافت) استعمار، رهبری جهان را بدست گرفت. بدینسان رویکرد غرب شروع شد ولی هنوز

غربگرایی کورکورانه نبوده و به افراط نگراییده و به «غربزدگی» منجر نشده بود. بلکه دولتهای مسلمان برای تجدید سازمان کشورهای اسلامی شیوه ها و فرآورده های غربی را وارد می کردند. در این مرحله بطور عمده تاکتیکهای نظامی غرب و ساز و برگ و جنگی، روشهای اداری و سیستم آموزشی غرب اقتباس گردید. کارشناسان اروپایی به کشورهای اسلامی دعوت شدند و جوانان برای یاد گرفتن علوم و فنون به غرب اعزام گردیدند. غربگرایی در این دوره در سطح دولت و دولتمردان محدود بوده و در سطح عموم ملت هیچ اثری از تحول فرهنگی دیده نمی شد» (تقوی، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

اما به طور کلی اگر به تهاجم فرهنگی صرف نظر از مسئله غربگرایی که در سه سده اخیر بوجود آمده است. با دقتی موشکافانه به عنوان تسلط مادیگرایی بر معنویت و دگرگونی و تغییر ارزشهای اسلامی و انسانی نظر بیافکنیم، متوجه خواهیم شد که سیر تاریخی آن مربوط به این چند صد سال گذشته نیست.

بلکه عمری به درازای تاریخ اسلام دارد. همچنانکه دانشمند فرزانه شهید استاد مطهری در کتاب علل گرایش به مادیگری» گفته اند:

«این طرز تفکر چیز تازه و جدیدی نیست. نباید پنداشت که پیدایش این طرز تفکر از نتایج تحولات علمی و صنعتی جدید است و در یکی دو قرن اخیر برای اولین بار بوجود آمده است. مانند بسیاری از نظریات علمی که در دورانهای قبل نبود و سپس بشر بر آنها دست یافت. / نه، مسلماً گرایش مادی بشر پدیده مخصوص قرنهای اخیر نیست. بلکه از جمله افکار بسیار قدیمی است. در تاریخ فلسفه می خوانیم که بسیاری از فلاسفه یونان باستان، قبل از دوران سقراط و نهضت فلسفی او، مادی بوده و ماوراء ماده را انکار می کردند.

غربگرایی در ایران

نخستین برخوردهای جامعه ایرانی با تمدن اروپا هنگامی صورت گرفت که تجار و نمایندگان تجاری و سیاسی دولتهای اروپا در قرون وسطی با ایران به دادوستد پرداختند در اواخر سلطنت ایلخانی به خصوص در دوران زمامداری امیر حسین بیگ قویونلو برخی از بنادر ایتالیا مثل ونیز و ژن از راه گرجستان و شبه جزیره کریمه یا از طریق بندر اسکندرونه با ایران روابط تجاری برقرار کردند. ولی با استیلای ترکان عثمانی بر راههای فوق رابطه ایران با کشورهای اروپایی قطع شد.

انقلاب صنعتی و تولید وسیع کشورهای اروپا، اروپائیان را برای بدست آوردن بازارهای مشرق زمین و تصاحب منافع زیر زمینی ممالک اسلامی که برای توسعه صنایع اروپا ضرورت حیاتی داشت. به تکاپو واداشت و آنها را یکی پس از دیگری به سوی منطقه خاورمیانه و جهان اسلام روان ساخت. پرتغالیها به سال ۹۱۳ ه ق یا ۱۵۰۷ میلادی با هفت فروند کشتی به سوی هرمز حرکت کردند و هنگامی که نماینده اسماعیل به فسا رسید و از آنها خواست که منطقه را ترک کنند. دریا سالار پرتغالی جواب داد که خطه هرمز به پادشاه پرتغال تعلق دارد و بدینسان پرتغالیها بیش از یک قرن در این منطقه مستقر شدند و به غارت و چپاول ملت، مسلمان ایران پرداختند.

هلندیها با خرید ابریشم، فرانسویها با قرار دادن امتیازاتی مانند حقوق تجارتهی و معافیت گمرکی، انگلیس با دفاع نظامی از ایران، آلمان به دلیل معاملات تجاری وارد ایران شدند و بدینسان می بینیم که نخستین تماسهایی که بین ایران و دولتهای اروپایی حاصل شد به دنبال ارتباطهای اقتصادی و بازرگانی به منظور حصول مطامع استعماری و امپریالیستی غرب بود. این سیاست تجاوز کارانه اقتصادی و استعماری غرب بطور مستقیم جریان رویکرد به غرب را ایجاد نکرد ولی بطور غیر مستقیم و از دو جهت در ایجاد نقش داشت:

۱- نخست اینکه بدینسان دستگاه و مقامات ایران متوجه آسیب پذیری خود و برتری غرب در تکنولوژی و اقتصاد شدند و بیشتر درباره غرب کنجکاو گشتند.

۲- ثانیاً چون همین سیاستهای تجاوز کارانه بود که مقامات ایران را مجبور ساخت به طور جدی به چاره اندیشی بپردازند و بدین نتیجه برسند که تنها راه شکست دادن غرب و حفظ موجودیت کشور در برابر این نوع تجاوزات تقویت ارتش از طریق وارد ساختن ساز و برگ و ابزار و شیوه های غربی است. این جریان نه به خاطر وابستگی به غرب بلکه با انگیزه های غرب ستیزی شروع شد و هدف اصلی آن تقویت بنیه نظامی کشور در برابر تجاوزات بیگانگان بود.

رویکرد به غرب

بطور پراکنده و جسته و گریخته در ایران جریان اقتباس از غرب از دوران شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی آغاز گردیده بود ولی دوره منظم غریبگری پس از شکست های پی در پی ایران از روسیه و از زمان فتحعلیشاه قاجار شروع شد و تا مشروطه ادامه یافت و از مشروطه به بعد مرحله دوم یعنی دوران غریبزدگی آغاز گردید که در زمان رضاخان و محمد رضا پهلوی به اوج

خودرسید و از این پس جنبش بازگشت به خویشتن که از سال ۱۳۴۲ و با ماجرای ۱۵ خرداد تشدید شده بود. تدریجاً به مرحله پیروزی نزدیک می شد» (تقوی، ۱۳۶۱، ص ۴۰).

«چنین که از تاریخ برمی آید ما همیشه به غرب نظر داشتیم. حتی اطلاق «غربی» را ما عنوان کردیم پیش از آنکه فرنگیان ما را «شرقی» بخوانند، از صبحدم تمدن اسلام تا فرو ریختن ارزش هر انگاره ای در مقابل سلطه «تکنولوژی» ما همیشه در این سوی عالم، همچون مشتکی از خروار کلیت یک تمدن، دنیا را به انگاره خود می شناخته ایم و به انگه‌های خود نشان می زده ایم، پیش از اینکه دیگران همین کار را با ما بکنند ولی در این سه قرن اخیر از طرفی دنیای غرب، در دیگر انقلاب صنعتی قوام آمد و فتودالیسم جای خود را به شهرنشینی داد و از طرف دیگر در این گوشه شرقی به پیله حکومت «وحدت ملی» خود بر مبنای تشیع پناه بردیم و هر روز تار خود را بیشتر تیدیم و حتی اگر قیامی هم کردیم به لباس «باطنیان» و «نقطویان» و «حروفیان» و «بهائیان» درآمدیم به ازای هر چه مدرسه و آزمایشگاه که در غرب بنا شده ما محافل سری ساختیم و به بطون هفت گانه رموز و اسم اعظم پناه بردیم. در این سه قرن است که غرب عاقبت به کمک ماشین به استحصال غول آسا دست یافت و نیازمند بازار آشفته دنیا شد. از طرفی برای بدست آوردن مواد خام ارزان و از طرف دیگر برای فروش مصنوعات خود در همین دو سه قرن است که ما در پس سپرهایی که از ترس عثمانی به سر کشیده بودیم، خوابمان برد و غرب نه تنها عثمانی را خورد و از هر استخوان پاره اش گریزی ساخت، برای روز مبادای قیام مردم عراق و مصر و سوریه و لبنان بلکه به زودی به سراغ ما هم آمد و من «ریشه غربزدگی» را در همین جا می بینم» (آل احمد، ۱۳۴۱، ص ۵۷).

دکتر علی شریعتی در کتاب «بازگشت» خود در این باره می گوید:

«هایدگر» معتقد است: «هر کسی دو وجود دارد. یکی وقتی که می گوید «من» به عنوان یک موجود زنده ای که در جامعه است» و با آن وجود است که مثلاً وقتی می گویند جمعیت ایران ۳۰ میلیون است، من یکی از افراد آن جمعیت را تشکیل می دهم و احساس می کنم که من یکی از آن ۳۰ میلیون هستم. همه آدمها در این وجود مساویند. این وجود مجازی آدم است و دیگری بقول «هایدگر» اگزستانس اوتانتیک» [۲] است و اگزستانسیالیسم که همه دارند که وجود اولی سازنده اش پدر و مادر است. این وجود دومی است که برخی اصلاً ندارند و برخی دارند و آنها که دارند به درجات مختلف دارند. این وجود دومی، وجودی است که فرهنگ در طول تاریخ می سازد و

می‌آفریند و آن وجود حقیقی، واقعی و انسانی آدم است. وجود مجازی، وجودی است که طی سی سال، چهل سال عمر، شناسنامه «من» دارد ولی وجود حقیقی یا «اوتانتیک» وجودی است که طی چندین قرن، در طول تاریخ و فرهنگ سازی و تمدن سازی و هنر سازی تاریخ من، در تبلور دارد. وجود حقیقی همان ماهیت من است. هویت انسانی من است، شخصیت فرهنگی من است و هر کس شخصیت فرهنگی خاص خودش را داشته باشد، انسان مستقل تولید کننده است. انسان تولید کننده انسانی است که همانطور که ماشین می‌سازد، «اندیشه» هم می‌سازد، ایدئولوژی می‌سازد و ایمان و حرکت هم می‌سازد» (شریعتی، ۱۳۵۷، ص ۱۸).

اگر به نکات فوق توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که ریشه غربزدگی و غربگرایی چیزی نیست جز غفلت و مسامحه، اول؛ مسامحه از تاریخ و دین و فرهنگ و مسامحه از ارزشهایی که ریشه در خاک تمدنمان داشت و دوم: غفلت و دور ماندن از چرخه تولید صنعتی و ماشینی و انگاه که به خود آمدیم، هویت و اصل خود را گم کرده بودیم و غرب برای هویت بخشی به ما با اشیاء و اجناس لوکس خود، بازارهای ما را رونق بخشید و بی آنکه زحمتی بر ما تحمیل شود، مصرف کننده شدیم، اما به قیمت گزافی، یعنی گرفتن قدرت اندیشه، ابتکار و خلاقیت و مهمتر از همه گرفتن فرهنگ و هویت ما در ما بحران هویت بوجود آوردند و آنگاه این سوال پیش می‌آید: «انسان چگونه از درون ذهنیات خود سقوط می‌کند؟ این سوالی است که بر بسیاری از مردم مجهول می‌ماند و بسیاری از مردم را در شهادت این سقوط گمراه می‌کند و برخی را تردید و اضطرابی حول انگیز مبتلا می‌سازد که نکند این تمامی مساله باشد. سقوط یک انسان در درون ذهنیات خویش جزئی از چگونگی وابستگی های فرهنگی فرد است. اینکه فرد چگونه از طریق شالوده های فرهنگی جامعه خود به روابط اجتماعی محیط بسته می‌شود و شاخص اعتلاء یا سقوط فرهنگی انسان است.

تداوم فرهنگی یعنی حرکت دائمی و مستمر جامعه بر زمینه ای از پیشرفت تدریجی و بلا وقفه عناصر رشد دهنده فکری و تربیتی در این زمینه، فضای آزادی وجود دارد که ارزشها با یکدیگر برخورد می‌کنند. در یکدیگر مخلوط می‌شوند. از یکدیگر می‌گریزند و عمل مداوم جذب و دفع فرهنگی در منظومه ای از ترکیب و تجزیه و پیدایش و افول ارزش ها صورت می‌گیرد. انسان از این زمینه بوجود می‌آید و شخصیتش از عناصر و آحاد فرهنگی ساخته می‌شود. در تداوم

فرهنگی تنها شناخت ارزش ها مطرح نیست بلکه انسان با دارا بودن قدرت فکری و عقلی و احساسی، حق انتخاب ارزشها را نیز دارد. نه تنها شناسایی و حق انتخاب بلکه حق ارزیابی و داوری و قبول و رد ارزشها نیز از مشخصات اجتناب ناپذیر یک تداوم فرهنگی است. در تداوم فرهنگی انسان گذشته از وابستگی های طبقاتی یا گروهی هرگز در درون ذهنیات خود سقوط نمی کند ولی سقوط در ذهنیات درونی و لغزیدن از قطبی به قطب متضاد دیگر و نفی و انکار مطلق ارزشهایی که مورد قبول مطلق بود. دلیلی جز فقدان تداوم فرهنگی و توقف آن در یک محیط بسته ندارد. جامعه ای که نتواند از درون خود ارزشهای فرهنگی تولید کند. افراد خود را از نظر تربیتی، انسانهایی بار می آورد که در زیر پایشان زمینه مستمر فرهنگی وجود ندارد و ذهن و فکر و شخصیت آنها به برخورد ارزش ها و جذب و دفع آنها در روابط و سنت ها و سازمانها و بنیادها عادت نمی کند. در ایجاد روابط و سازمانها مایه های فکری افراد جامعه به خاطر توقف فرهنگی دخالت ندارد و در حقیقت جامعه با یک مشت بنیادهای اداری و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و فنی کار می کند. اما قسمتی از این بنیانها به کلی کهنه و فرسوده و متعلق به زمانهای گذشته است و قسمت دیگر اقتباس ناقصی از بنیانهای دیگران، یک چنین شرایطی در آدمها نوعی وابستگی فکری و عاطفی به قطب های مشخصی به وجود می آورد. وقتی کسی در زمینه فقدان تداوم فرهنگی به قطبی مجذوب شد. بطور تعبدی و بنده وار آن را مورد پرستش قرار می دهد. با تمام ذخیره فکری خود از موجودیت آن دفاع می کند. تمام آثار وجودی آن را یک جا و در بست می پذیرد. با کوچکترین شک و تردیدی نسبت به قطب خود مبارزه می کند و سرانجام از نظر اخلاقی به فناء مطلق می رسد. در این حالت او دیگر بدون قطب نمی تواند زندگی کند. زیرا با ویران شدن پرستشگاه، دیگر چیزی از او و شخصیتش باقی نمی ماند. به این جهت اولین عکس العمل کسی که قطبش را از دست می دهد، احساس حقارت و کوچکی و ایجاد «بحران هویت» [۳] است. انسان در درون خویش سقوط می کند و بدین وسیله قربانی توقف فرهنگی جامعه خود می شود» (حاج سید جوادی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹). و اینچنین است که انسان آمادگی پذیرش فرهنگ غیر خودی را پیدا می کند و جذب الگوهای آن می شود. همچنانکه این روند را در جریان غربگرایی می بینیم.

سیر تاریخی جریان «غربگرایی» و «غربزدگی» و رویا رویی با غرب بیشتر ملل اسلامی سه حالت را داشته‌اند که طبق آن ما می‌توانیم سیر تاریخی جریان غربگرایی را به سه دوره مشخص تقسیم کنیم (تقوی، ۱۳۶۱، ص ۲۰).

الف- حالت گرایش آگاهانه برای اقتباس پاره‌ای از شیوه‌های غربی برای مقابله با قدرت غرب که کم‌کم تبدیل به علاقه و دلبستگی جدی می‌گردد که این را می‌توان «دوره غربگرایی» نامید. اگرچه این مرحله به شکل آگاهانه و در واقع جهت بهره‌گیری از علوم جدید بود ولی بتدریج به معضل تقلید آن هم در وجه فرهنگی تبدیل شد. «احساس نراقی» نویسنده کتاب «جامعه، جوان، دانشگاه» در این زمینه می‌گوید:

«ما از قرن نوزدهم به آموختن و گرفتن علم و تکنولوژی غرب آغاز کردیم ولی چون فرصت کافی نداشتیم که به منشاء علم و اصول آن توجه کنیم به نتایج علوم رو آوردیم و بیشتر به فروع پرداختیم. عوامل خارجی یعنی میل به قدرت طلبی غریبه‌ها نیز این حالت شیفتگی را در ما تقویت کرد. چرا که به فکر افتادیم برای مقابله با آنها راه آنها را بیماییم ولی ما وقت این را پیدا نکردیم که تکنیک را همراه هلم و فرهنگ بیاموزیم. از اینرو بسیاری از موارد گرفتن یا اقتباس تکنیک از غرب و زندگی ما به صورت وصله‌ای ناجور درآمد (نراقی، ۱۳۵۰، ص ۲۸۱).

ب- مرحله تسلیم به غرب و تقلید چشم و گوش بسته یا «دوره غربزدگی».

«آسان‌پذیری و تنبلی ذهنی و فقدان توانایی برای روبرو شدن با واقعیت بیشتر، افراد را در جوامعی در حال توسعه به جای تلاش برای ایجاد فکر و قدرت سازندگی به سوی محصولات آماده «وارداتی» غرب متوجه می‌کند و خیال می‌کنند هر کس که این محصولات فکری را در ذهن خود بار کرد. می‌تواند بار امانت و مسئولیت اجتماعی و انسانی عصر خود و تاریخ جامعه را نیز بر دوش بکشد. این طرز تلقی از تلاش ذهنی منجر به ایجاد یک محیط کاذب و مجهول روشنفکری در جامعه می‌شود که به ضرر فکر و اندیشه و هنر خلاق و به سود بی‌هنران صاحب امتیازی تمام می‌شود که از این زمینه به آسانی آخورها و آغلهایی برای تغذیه روشنفکری از افکار وارداتی درست کنند» (حاج سید جوادی، ۱۳۵۷، ص ۵۶).

ج- دوره غرب ستیزی در طرد عناصر بیگانه و بازگشت به خویشتن، که از این نیز خود حربه‌ای بود برای غریبان جهت دستیابی به مطامع و منافع به اصطلاح از دست رفته خویش در کشورهای

جهان سومی، امروز که غرب همه انسانها را از پایگاه ذاتی و فرهنگی و خود زایی و خود جوشی در آورده و آنها را به صورت برده هایی نیازمند و ذلیل و زبون و چسبیده و مقلد ساخته است. چه باید کرد؟ شعاری که از طرف روشنفکران پانزده سال اخیر به عنوان آخرین تجربه فرهنگی ضد استعمار در دنیا مطرح شده، «بازگشت به خویش» است. بسیار خوب اما نکته ای را که من می خواهم بگویم این است که بازگشت به کدام خویش؟ آیا همه در یک مفهوم موهوم مطلق به نام بشریت (اومانیزم) غرق بشویم؟ اومانیزم، انترناسیونالیسم، امروز یک دروغی است که می خواهد شخصیت فرهنگی و وجودی همه ما را نفی کند، تا در یک بشریت موهوم دروغینی که وجود ندارد، نفی شویم، اصالت بشری یعنی شریک شدن انسانی که دستش خالی است با انسان سرمایه دار. که ما بومی هستیم، خالی از خویش هستیم، بی فرهنگ هستیم، با تو که همه وجود مال تو است، آنوقت رابطه ما، رابطه آقا و نوکر می شود. رابطه ای که یک طرف آن تهی است، کارگر و ابزار است و طرف دیگر ثروتمند و سرمایه دار. بنابراین بقول استعمارگرها، بومی با انسان، یعنی شرقی با غربی شریک می شود» (شریعتی، ۱۳۵۷، ص ۲۷).

«اگر این طبقه بندی در سه دوره به آن معنا نیست که در یک زمان خاص تمامی کشورهای اسلامی از یک مرحله به مرحله دیگری گذار داشتند بلکه به این معناست که بیشتر ملت های مسلمان در رویارویی به غرب، این سه حالت را متناوباً داشته اند تقسیم بندی تاریخی فوق از تقسیم بندی جامعه شناسان غربی متفاوت است. تحقیقات جامعه شناسانی مانند «روستو» و «دیوید» و دیگران ثابت کرده است که در «مدرنیزه گشتن» و غرب گونه شدن کشورهای شرقی مراحل مختلف وجود داشته اند. «کریپت» نیز معتقد است. که تجدد گرایی در دو مرحله صورت می گیرد:

«مرحله اول با ظهور عوامل جدید اجتماعی و نوآوری های تکنولوژیک و اقتصادی شروع می شود. عوامل اقتصادی به طور مستقیم زندگی عموم مردم را تحت تاثیر قرار می دهد و منجر به بروز طبقات جدید در لایه بندی اجتماعی می گردد که به نوبه خود این طبقات که زاینده جریان غربگرایی هستند، روند مزبور را سرعت می بخشند.

آمار شناسان کمی نیز وجود مراحل مختلف و متفاوت را در پروسه مدرنیزه شدن کشورها به اثبات می رسانند. اکثر این جامعه شناسان فقط دو مرحله را نشان دهند. مرحله سوم را که مرحله مقاومت و بازگشت به خویش است، نادیده می گیرند و تقسیم بندی شان بطور عموم «اقتصادی»

است نه «فرهنگی» چون اقتصاد را زیر بنا پنداشته اند ولی مطالعات ما نشان می‌دهد که بینش، عقیده و طرز تفکر حتی وضع و حالت اقتصادی را نیز دگرگون می‌سازد. عقیده زیر بنا است نه اقتصاد و بنابراین ما از نظر تاریخی جریان، به تقسیم‌بندی جدیدی دست زده ایم که دقیقاً با یافته‌های علوم اجتماعی و سیاسی در مورد اوضاع جهان اسلام تطبیق دارد. البته در مورد ژاپن برخی جامعه‌شناسان به تقسیم‌بندی فرهنگی دست زده و به مرحله سوم نیز توجه داشته‌اند. آنان معتقدند که در سیر غربگرایی در ژاپن نیز سه مرحله وجود دارد:

نخست مرحله غربزدگی بی‌بند و بار و تجدد بوده، مرحله دوم، مرحله بازگشت به خویشتن و احیای سنتهای محلی و سرانجام مرحله تمدن و نوشدن که آن را به ترتیب مرحله «استرنائزسیون» مرحله «ژاپونیزایسیون» و مرحله «مدرنیزسیون» می‌نامند. در وهله اول عصر میجی ژاپن گرفت و تردیدها و چه باید کردها بوده، سپس تسلیم غرب گردید که متعاقباً واکنش متقابل ایجاد شد و پس از این همه نوسانات بود که جامعه ژاپن تعادل خویش را بدست آورد و با حفظ فرهنگ اصیل خویش و ارزشهای سنتی، تکنولوژی و صنعت غرب را چنان اقتباس کرد که خودش مجتهد به حساب آمد، البته باید یاد آور شویم که جامعه ژاپن در همین حال دچار آفت دیگری گردید و آن اسارت سیاسی و اقتصادی و وابستگی کامل در این زمینه به غرب است» (تقوی، ۱۳۶۱، ص ۲۲).

مبانی نظری پژوهش

انسانها به دلایل مختلف (نظیر نیاز به احترام و آبرو و فشار هنجاری) عموماً خود را در زمینه‌هایی با عده‌ای مقایسه و ارزیابی می‌کنند. در این فرایند، انسان ارزشها و استانداردهای افراد یا گروههای دیگر را به عنوان یک قالب مقایسه‌ای و مرجع می‌گیرد. در این صورت آن افراد یا گروه را گروه مرجع می‌نامند. به عبارت دیگر گروه مرجع، گروهی است که افراد خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن خود را ارزیابی می‌کنند (رفعی پور، ۱۳۸۵).

خویشتن اجتماعی فرد محصول گرایش‌های اشخاصی است که در اطراف او برای وی معنایی دارند همان‌گونه که مید بیان داشته فرد تجربه «خویشتن» را به طور غیر مستقیم از نقطه نظرات خاص سایر اعضای همان گروه یا از نقطه نظر تعمیم یافته گروه اجتماعی که به آن تعلق دارد، کسب می‌کند. در جامعه معاصر، هر مجتمع انسانی مرکب از تعداد زیادی گروه است و هر شخص به همه نوع گروهی می‌تواند تعلق داشته باشد. گروههایی که بر حسب تعلقات

دینی، علائق فرهنگی و یا طبقه اقتصادی سازمان یافته اند. عبارت «گروه مرجع» را هیمن (۱۹۴۲) در طول تحقیقات خود در مورد پایگاه اقتصادی-اجتماعی ابداع نمود. او متوجه شد که پایگاه ذهنی (پایگاهی که شخص تصور می کند به آن تعلق دارد) نمی تواند مستقیماً از عواملی مانند درآمد یا تربیت ناشی گردد و تا حدودی به گروههای اجتماعی بستگی دارد که به عنوان چارچوب مرجع انتخاب شده بوده اند. افراد در انتخاب گروههایی که به عنوان چارچوب های مرجع برای خود اختیار می کردند، خود را محدود نمی ساختند و به راحتی گروههایی را بر می گزیدند که عضو آنها نبودند. به این ترتیب هیمن تشخیص داد که باید میان «گروه تعلق» (گروهی که شخص واقعاً به آن تعلق دارد) و «گروه مرجع» (گروهی که فرد به عنوان مبنایی جهت مقایسه برای ارزیابی خود انتخاب می کند) تفاوت قائل شد. در بعضی موارد، گروه مرجع همان گروه تعلق است و در موارد دیگر این طور نیست. در اینجا آنچه مطرح است، فرایندی است که رفتار شخص را نسبت به بعضی گروهها و بعضی افراد جهت می دهد و شخص از آنها چارچوب های مرجع برای رفتار خود، گرایشهای خود و یا احساسات شخصی خود می سازد (مورتون دوچ، ۱۳۷۴، صص ۲۰۵-۲۰۷).

در نتیجه هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد تعیین می شود. این هویت تابعی از ویژگی های فرهنگی آن گروه است و مبتنی بر تفسیر درون-گروه و برون-گروه می باشد (آلمال، ۱۳۸۴).

از آنجا که هویت اجتماعی از هر جامعه به جامعه دیگر متفاوت است و تابعی از فرهنگ آن جامعه می باشد. فرهنگی که به موجب نظر بلومر انسان ها با آن در آن زندگی می کنند. بنابراین هویت افراد هر جامعه ویژه آن هاست و قابل تعمیم برای همه فرهنگ ها و همه گروه های بزرگ اجتماعی نیست.

هنگامی فرد هویت اجتماعی دارد که هنجارهای گروه بر او اثر گذار باشد و این بهترین شیوه کنترل حجم وسیعی از افراد است که به وسیله یکدیگر شناخته می شوند در غیر این صورت احساس بی هویتی تنهایی و یا انزوای اجتماعی به فرد دست خواهد داد و خود را از مسائل جامعه دور خواهد دید که فرد در این صورت دچار از خود بیگانگی و یا دچار آنومی اجتماعی خواهد شد در نتیجه فرد به دنبال هویتی تازه و یا به دنبال ارزش و هنجاری می گردد که خود را در آن در یابد.

از دیدگاه جامعه‌شناسان، آنومی به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضا جامعه است. این حالت منجر به محو و غیبت تدریجی آتوریته و ضابطه اخلاقی می‌شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می‌دهد. هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسانها دچار سرگردانی می‌شوند و قواعد و ارزشهای جامعه، برای آنها بی‌اهمیت و کم‌ارزش می‌شود. از سوی دیگر ارزشهای جدید و منطبق با شرایط نیز، هنوز در جامعه جا نیفتاده است. در واقع جامعه دو ساخت دارد. در این جامعه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت نوین تبعیت می‌کنند. از هم پاشیدگی هنجارها و آنومی، وضعیتی را ایجاد می‌کند که آرزوهای بی‌حد و حصر ایجاد می‌شود و از آنجا که طبعاً این آرزوهای بی‌حد نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی پدید می‌آید که در جریان اقدامات منفی اجتماعی نظیر طلاق، خودکشی و غیره ظاهر می‌شود، که از نظر آماری قابل سنجش است (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

دورکیم [۴] (۱۹۵۱) از جمله نظریه پردازان قرن نوزدهم است که به تبیین گز رفتاری از دیدگاه جامعه شناختی پرداخت. او درباره رابطه میان انسان و نیازها و آرزوهایش بحث می‌کند و بر این باور است که در شرایط اجتماعی استوار و پایدار، آرزوهای انسان از طریق هنجارها، تنظیم و محدود می‌شود و با از هم پاشیدگی هنجارها و لذا از بین رفتن کنترل آرزوها، یک وضعیت آرزوهای بی‌حد و حصر یا آنومی [۵] بوجود می‌آید.

از آنجا که این آرزوهای بی‌حد و حصر نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه یک وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می‌آید. پس این نارضایتی، در جریانهای اقدامات اجتماعی منفی نظیر: خودکشی، تبهکاری، طلاق و... ظاهر می‌گردد که از نظر آماری نیز قابل سنجش می‌باشد (رفیع پور، ۱۳۷۸، آقا بخشی ۱۳۷۹، ممتاز ۱۳۸۱، ستوده ۱۳۷۸).

دورکیم مفهوم آنومی یا بی‌هنجاری را جهت روحیه مردم جامعه‌های شهری ابداع کرد و بی‌هنجاری را ویژگیهای اجتماعی می‌دانست که در آن هنجارها مبنای ثابت و محکمی ندارند و مردم نمی‌توانند از آنان چه انتظار می‌رود در واقع بی‌هنجاری به وضعیت آشفته‌ای در جامعه گفته می‌شود که هنجارها از بین رفته، یا در تضاد قرار گرفته‌اند.

مرتن [۶] (۱۹۶۸) فشار ساختاری خود را بر پایه نظریه بی‌هنجاری دورکیم بنا نهاد مرتن آنومی یا بی‌هنجاری را به فشاری اطلاق می‌کند که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی دور

ستیزند، بر افراد وارد می آید و در واقع این نظریه انحراف را به عنوان نتیجه فشارهای ساختاری می داند که مردم را تحت فشار قرار می دهد تبیین می کند، مرتن بر این باور است که انحراف برای این پیش می آید که جامعه دستیابی به برخی هدفها را تشویق می کند ولی وسایل ضروری بای رسیدن به این هدفها را در اختیار همه اعضای جامعه قرار نمی دهد در نتیجه برخی افراد یا باید هدفهای خاصی را برای خود برگزینند و یا برای رسیدن به هدفهایی که فرهنگ جامعه شناسان تجویز کرده، باید وسایل نامشروعی را به کار ببرند از دیدگاه مرتن نه تنها خودکشی، بلکه انواع رفتارهای انحرافی نیز حاصل شرایط بی هنجاری جامعه است او می گوید که فرد در نتیجه اجتماعی شدن (جامعه پذیری) هدفهای مهم فرهنگ و نیز راهای دستیابی به این هدفها را که از نظر فرهنگ مورد قبول باشند، فرا می گیرد هرگاه راههای مقبول دستیابی به این هدفها برای فرد فراهم نباشد و او ناچار شود راههای دیگری را در پیش گیرد ممکن است رفتاری از فرد سرزند که به انحراف اجتماعی منجر گردد (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

تراویس هیرشی [۷] ۱۹۶۹ پایه گذاری نظریه پیوند اجتماعی معتقد است که کژ رفتاری زمانی روی می دهد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف یا گسسته گردد او دچار عنصر اصلی ۱- دلبستگی [۸] ۲- سر سپردگی [۹] ۳- درگیری [۱۰] ۴- ایمان [۱۱] را باعث پیوند بین فرد و جامعه می داند.

وی معتقد است که میزان اعتقاد به ارزشهای اخلاقی و هنجارهای فرهنگی هرچه ضعیفتر باشد احتمال کژ رفتاری از فرد می رود فردی که خود را تحت تاثیر اعتقادات معمول در جامعه ببیند هیچ وظیفه اخلاقی را برای همنوایی با قوانین رسمی و غیر رسمی برای خود منصور نیست. ادوین ساترلند [۱۲] (۱۹۳۹) بر این اعتقاد است که رفتار انحرافی از طریق معاشرت با اغیار یا پیوند افتراقی یعنی داشتن روابط اجتماعی با انواع خاصی از مردم مانند تبهکاران آموخته میشود و معتقدند رفتار انحرافی مانند دیگر رفتارهای معمول در اثر کنش متقابل اجتماعی با دیگران به ویژه دوست ناب آموخته می شود.

کورت لوین [۱۳] در نظریه «میدان اجتماعی» رفتار انسان را تابع دو دسته عوامل شخصی و محیطی می داند یعنی رفتار فردا اولاً به ویژگیهای شخصی (توراث، تواناییها، شخصیت، تندرستی

و نظایر آن ثانیاً به موقعیت اجتماعی که شخص در آن لحظه در آن قرار گرفته است مانند: حضور دیگران میزان ممانعت از رسیدن به هدف و... بستگی دارد.

فرضیات تحقیق

- فرض می‌شود بین انزوای اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- فرض می‌شود بین احساس بی‌هویتی اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

- فرض می‌شود بین دسترسی به رسانه‌های غربی و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

- فرض می‌شود بین جنسیت و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- فرض می‌شود بین وضعیت اقتصادی_اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش تحقیق

جامعه آماری و نمونه آماری: جامعه آماری تحقیق را دانشجویان مقطع کاردانی واحد ۲۳ دانشگاه جامع علمی و کاربردی تشکیل می‌دهند و واحد تحقیق فرد است و براساس فرمول کوکران تعداد ۱۵۰ نفر بعنوان نمونه انتخاب شده‌اند.

روش تحقیق: شیوه رجوع به واقعیت در این تحقیق روش اسنادی و پیمایشی می‌باشد.
ابزار گردآوری اطلاعات: ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است که براساس ادبیات و چهارچوب نظری تحقیق تدوین شده است

تجزیه و تحلیل اطلاعات: برای توصیف اطلاعات بوسیله جداول فراوانی و درصدانجام شده و برای تحلیل و استنباط آماری، آزمون تی، آزمون رگرسیون دو متغیره و چند متغیره مورد استفاده قرار گرفت است.

یافته‌های تحقیق

فرضیه‌های این تحقیق با استفاده از آزمون تی، آزمون رگرسیون دو متغیره و چند متغیره سنجیده شدند و نتایج زیر حاصل شده است

۱۴۳ بررسی عوامل فرهنگی_ اجتماعی موثر بر گرایش به فرهنگ غربی

جدول شماره (۱) نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی داری میان دومتغیر انزوای اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی

متغیر	R	R ²	اشتباه استاندارد	مقدار F	سطح معنی دار
انزوای اجتماعی	۰/۴۵۶	۰/۱۹	۰/۱۵۳	۹۶/۷۸	۰/۰۰۰

یافته های جدول مربوط به نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی داری میان دومتغیر انزوای اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی موید این واقعیت است که رابطه میان دومتغیر مورد تایید است. جهت رابطه مثبت است یعنی هرچه انزوای اجتماعی بیشتر باشد میزان علاقه مندی به فرهنگ غربی و یا غربگرایی نیز بیشتر است. متغیر انزوای اجتماعی ۱۹ درصد از تغییرات گرایش به فرهنگ غربی را توضیح می دهد.

جدول شماره (۲) نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی داری میان دومتغیر احساس بی هویتی اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی

متغیر	R	R ²	اشتباه استاندارد	مقدار F	سطح معنی دار
احساس بی هویتی اجتماعی	۰/۴۰۱	۰/۱۸	۰/۱۳۶	۷۴/۶۹	۰/۰۰۰

یافته های جدول مربوط به نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی داری میان دومتغیر احساس بی هویتی و گرایش به فرهنگ غربی موید این واقعیت است که رابطه میان دومتغیر مورد تایید است. جهت رابطه مثبت است یعنی هرچه احساس بی هویتی بیشتر باشد میزان علاقه مندی به فرهنگ غربی و یا گرایش به فرهنگ غربی بیشتر خواهد بود است. متغیر احساس بی هویتی ۱۸ درصد از تغییرات گرایش به فرهنگ غربی را توضیح می دهد.

جدول شماره (۳) نتایج آزمون مقایسه میانگین گرایش به فرهنگ غربی بر حسب دسترسی به رسانه های غربی

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار T	سطح معنی دار
بلی	۱۲۰	۱۰/۷۵	۱/۵۱	۰/۱۰۲	۲/۵۱	۰/۰۰۲
خبر	۳۰	۱۰/۱۱	۱/۹۲	۰/۱۱۹		

نتایج آزمون مقایسه میانگین گرایش به فرهنگ غربی بر حسب دسترسی به رسانه های غربی و یا عدم دسترسی آنان به رسانه های غربی نشان دهنده اختلاف معنادار میانگین دو گروه می باشد این امر بیانگر این امر است که دسترسی به امکانات ارتباط با ارزشها و فرهنگ غرب که رسانه های گروهی می باشند در ایجاد علاقه و گرایش به فرهنگ غرب موثرند.

جدول شماره (۴) نتایج آزمون مقایسه میانگین گرایش به فرهنگ غربی بر حسب جنسیت

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار F	سطح معنی دار
دختر	۹۰	۱۰/۷۵	۱/۶۰	۰/۰۷	۴/۴	۰/۰۰۳
پسر	۶۰	۱۰/۱۱	۱/۸۵	۰/۱۹		

نتایج آزمون مقایسه میانگین گرایش به فرهنگ غربی بر حسب جنسیت نشان می‌دهد رابطه میان دو متغیر مورد تایید است شاخصهای انحراف معیار و اشتباه استاندارد نشان می‌دهد در میان دختران در مورد میزان گرایش به فرهنگ غربی هماهنگی بیشتری وجود دارد. میانگین میزان گرایش به فرهنگ غربی بین دختر و پسر در سطح ۹۵ درصد نیز موید این واقعیت است.

جدول شماره (۵) نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی داری دو متغیر وضعیت اقتصادی_اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی

متغیر	R	R ²	اشتباه استاندارد	مقدار F	سطح معنی دار
وضعیت اقتصادی_اجتماعی	۰/۰۴۶	۰/۰۰۵	۰/۰۱۶	۳/۶۹	۰/۳۴۵

نتایج تحلیل رگرسیون آزمون معنی داری میان وضعیت اقتصادی_اجتماعی و گرایش به فرهنگ غربی نشان می‌دهد رابطه معنی داری بین این دو متغیر در این تحقیق وجود ندارد یعنی وضعیت اقتصادی_اجتماعی بالا و پایین در گرایش به فرهنگ غربی تاثیر ندارد. در واقع عوامل دیگری در این امر دخیل هستند

جدول (۶) نتایج رگرسیون چند متغیره مرحله به مرحله برای متغیر وابسته گرایش به فرهنگ غربی

متغیر وارد شده	R	R ²	مقدار افزوده شده به R ²	ضریب b	ضریب beta	اشتباه استاندارد	سطح معنی دار	تغییر وارد شده
انزوای اجتماعی	۰/۴۲	۰/۱۹۱	-	۰/۹۱	۰/۲۹۳	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰	
احساس بی‌هویتی اجتماعی	۰/۴۴۵	۰/۲۰۱	۰/۰۳۰	۰/۷۵	۰/۲۱۹	۰/۱۵۶	۰/۰۰۰	
دسترسی به رسانه های غربی	۰/۴۴۹	۰/۲۲۴	۰/۰۱۰	۰/۵۳۱	۰/۱۱۲	۰/۱۷۸	۰/۰۰۰	
جنس	۰/۴۵۸	۰/۲۳۰	۰/۰۸	-۰/۳۴۰	۰/۰۹۸	۰/۱۴۶	۰/۰۰۰	
SinF=۰/۰۰۰		a=۲/۷۸	F=۲۸/۱۵	R=۰/۴۵۸	R ² =۰/۲۳			

نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره به روش مرحله به مرحله را برای متغیر وابسته گرایش به فرهنگ غربی «غربگرایی» نشان می‌دهد. متغیرهای مستقلی که رابطه معنی داری بر روی متغیر وابسته داشتند، مورد سنجش قرار گرفتند و از میان متغیرهای یاد شده ۴ متغیر در ۴ مرحله توانستند وارد معادله شده و ۲۱ درصد از متغیر وابسته یعنی گرایش به فرهنگ غربی (غرب گرایی) را تبیین

کنند. اولین متغیر وارد شده انزوای اجتماعی می باشد که تقریباً ۱۷٪ از متغیر وابسته را تبیین نموده است. جهت رابطه نیز مثبت است. یعنی احساس انزوای اجتماعی بیشتر باعث افزایش گرایش فرد به فرهنگ غربی می شود.

دومین متغیر که می توانست وارد معادله ی رگرسیون شود احساس بی هویتی اجتماعی بود که همراه با متغیر قبلی توانست ۲۰ درصد از متغیر وابسته را تبیین کند. مقدار افزوده شده به R^2 در این مرحله ۰۳۰٪ می باشد. جهت رابطه نیز مثبت است. سومین متغیر وارد شده در معادل رگرسیون، دسترسی به رسانه های غربی می باشد. جهت مثبت رابطه نشان می دهد که هر چه دسترسی افراد به رسانه های غربی بیشتر باشد گرایش به فرهنگ غربی نیز بیشتر می شود. متغیر یاد شده به همراه دو متغیر پیشین ۲۲ درصد از متغیر وابسته را تبیین می کند. مقدار افزوده به

R^2 در این مرحله ۰۱٪ می باشد. متغیری که در مرحله چهارم وارد معادله گردید، جنسیت پاسخگو می باشد. از آن جا که متغیرهای اسمی برای رگرسیون مناسب نیستند به صورت «متغیر ساختگی» درآمدند. بدین ترتیب که به زنان کد صفر و مردان کد یک اختصاص داده شد. در اینجا جهت رابطه منفی، نشان دهنده این است که زنان گرایش بیشتری فرهنگ غربی دارند. مقدار R^2 اضافه شده در این مرحله ۰۸٪ می باشد.

به طور کلی متغیرهای وارد شده توانستند ۲۳ درصد از متغیر وابسته را تبیین کنند. مقدار R نیز تقریباً ۰/۴۶ می باشد.

بحث و نتیجه گیری

تهاجم فرهنگی کشورهای پیشرفته به کشورهای کم توسعه مسئله تازه ای نیست. با آغاز مناسبات میان اروپای تازه صنعتی شده و کشورهای اسلامی به طور اخص و کلیه کشورهای غیر صنعتی بطور اعم، تهاجم فرهنگی از مجاری فرهنگهای مکتوب، شفاهی و عمومی و قالبهای گوناگون هنری آغاز شد. پس از آن که ابزارهای تصویری نیز به عنوان مجرای تازه ای برای انتقال فرهنگ و هنر شد. این تهاجم در ابعادی وسیعتر ادامه یافت. هدف اصلی این تهاجم همواره مسخ هویت ملی مردم جنوب به منظور عقب نگهداشتن آنها و غارت ثروتهایشان بوده و میباشد.

در این میان کشورهای اسلامی که رونق و توسعه کشورهای اروپایی را مشاهده کردند، به منظور دستیابی به عظمت و شکوه گذشته جهان اسلام و شکست دشمن و ابزار و ادوات و

سلاحهای دشمن استفاده کردند و لی از آنجائیکه کشورهای اروپایی خود وقوف بیشتری بر ابزارآلات صنعتی خود داشتند، توانستند بر کشورهای اسلامی و جهان سومی تسلط و چیرگی یابند علاوه بر استثمار سیاسی، نظامی، اقتصادی به استحواذ فرهنگی - اجتماعی دست یابند.

کلیه این مسائل باعث شد تا غرب هر چه بیشتر بر جسارت خود بیفزاید و اذهان و افکار مردمان شرق را به خدمت خود درآورد، به خصوص در این گیرودار، به جوانان آسیبها و لطمات زیادی وارد شد. چونکه جوانان خواهان تجدد و ارزشهای نوین هستند و از آنجائی که غرب این موازین را به صورت جذابی ارائه می نمود، بنابراین غالب جوانان به سمت الگوهای ارزشی غرب کشیده شدند. این مسئله بیشتر در دانشگاهها نمایان بوده و هست، زیرا جوانان از استقلال و آزادی بیشتری برخوردارند.

عوامل متعدد خارجی و داخلی در ترویج روشها و ارزشهای فرهنگی غربی و معرفی این ارزشها به عنوان عوامل موفقیت و سعادت و تشویق مردم به این سمت و سو، شدند در این تحقیق نیز به عوامل اجتماعی موثر به گرایش دانشجویان به ارزشها، الگوها و فرهنگ غربی پرداخته ایم که نتایج ذیل حاصل شده است.

-انزوای اجتماعی، رابطه ای مثبت و معنی دار با غرب گرایی نشان داد. یعنی افرادی که احساس انزوای اجتماعی بیشتری داشتند، علاقمندی بیشتری نیز به الگوها و ارزشهای فرهنگ غربی نشان می دادند

-احساس بی هویتی اجتماعی، رابطه ای مثبت و معنی دار با غرب گرایی نشان داد. یعنی افرادی که احساس بی هویتی اجتماعی بیشتری داشتند، علاقمندی بیشتری نیز به الگوها و ارزشهای فرهنگ غربی نشان می دادند

-متغیر جنسیت رابطه معناداری با گرایش به الگوهای فرهنگ غربی دارد. در واقع طبق یافته ها، زنان بیشتر از مردان به ارزشها و هنجارهای غربی علاقه نشان می دهند. شاید دلیل علاقه دانشجویان دختر به فرهنگ غربی، ناشی از محدود بودن گستره گذران اوقات فراغت آنان نسبت به دانشجویان پسر می باشد .

بررسی عوامل فرهنگی_اجتماعی موثر بر گرایش به فرهنگ غربی.....۱۴۷

-دسترسی بیشتر افراد به رسانه های خارجی باعث افزایش گرایش آنان به ارزشها و الگوهای غربی شده است به نظر می رسد رسانه ملی نتوانسته است جوابگوی خواسته های فرهنگی و ارزشی جوانان باشد در نتیجه این جوانا به الگوهای غربی روی آورده اند

-به طور کلی، با استفاده از رگرسیون چند متغیره، به شیوه مرحله به مرحله، مشخص شد که ۴ متغیر بیشترین تاثیر را بر گرایش به فرهنگ غربی در بین دانشجویان مورد مطالعه دارند. این چهار متغیر که در ۴ مرحله وارد معادله شدند عبارتند از:

۱.انزوای اجتماعی، ۲.احساس بی هویتی اجتماعی، ۳.دسترسی به رسانه های غربی، ۴.جنس پاسخگو، در مجموع، ۴.متغیر یاد شده توانستند ۲۳٪ از متغیر وابسته را تبیین نمایند. میزان همبستگی نیز $R=0/458$ بدست آمد.

پی نوشت ها

- | | |
|--------------------------|-----------------|
| 1- Homeopathic | 6- Merton |
| 2- Existence Authentique | 7- T.Hirschi |
| 3 -Existence Crisis | 8- Attachment |
| 4- Durkheim | 9- Commitment |
| 5- Anomie | 10- Involvement |
| 11- Belief | 13- Kurt Lewin |
| 12- E.Sutherland | |

منابع

- آل احمد، جلال(۱۳۵۷). در خدمت و خیانت روشنفکران. جلد اول. تهران: انتشارات خوارزمی، _____ (۱۳۴۱). غریبزدگی. تهران: انتشارات رواق،
- آرون، ریمون(۱۳۷۲). مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،
- آگیرن؛ ونیم کف(۱۳۵۲). زمینه جامعه شناسی. ترجمه ا.ح. آریانپور. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی،
- اسلمسر، نیل(۱۳۸۰). تنوری رفتار جمعی. ترجمه رضا دژکام. تهران: موسسه یافته های نوین،
- اینگلهارت، رونالد(۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرو صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر،
- فلسفی(۱۳۵۳). بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات. تهران: هئیت نشر معارف اسلامی،
- فتحی، سروش [... و دیگران](۱۳۸۵). "بررسی جامعه شناختی گرایش به مد در بین دانشجویان دختر". فصلنامه علوم اجتماعی خلخال. سال سوم، شماره ۹.
- راسل، برتراند(۱۳۷۳). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریا بندری. جلد اول. [تهران]: انتشارات کتاب پرواز،
- روشه، گی(۱۳۷۲). تغییرات اجتماعی. ترجمه دکتر منصور وثوقی. تهران: نشر نی،

- حاج سید جوادی، علی اصغر (بی تا). **بحران ارزشها**. [تهران]: انتشارات جاویدان، رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). **آنا تومی جامعه**. تهران: شرکت سهامی انتشار، _____ (۱۳۷۹). **توسعه و تضاد**. تهران: شرکت سهامی انتشار، شایگان، داریوش (۱۳۳۶). **آسیا در برابر غرب**. تهران: انتشارات امیر کبیر، شریعتی، علی (۱۳۵۷). **بازگشت**. [بی جا]: دفتر تدوین و انتشار مجموعه آثار برادر شهید شریعتی در اروپا، _____ (۱۳۵۷). **خودآگاهی استعمار**. [بی جا]: دفتر تدوین و انتشار مجموعه آثار برادر شهید شریعتی در اروپا، کلین، جیمز (۱۳۷۷). **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، کوزر، لوئیس (۱۳۷۲). **زندگی و آرا بزرگان جامعه شناسی**. تهران: انتشارات علمی، کفاشی، مجید [...] و دیگران (۱۳۸۴). "جامعه‌شناسی هویت (آرای کلاسیک و معاصر)". **فصلنامه علوم اجتماعی خلخال**. سال دوم. شماره ۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). **تجدد و تشخیص (جامعه و هویت تشخیص در عصر جدید)**. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). **علل و گرایش به مادگرایی**. تهران: انتشارات صدرا (حکمت)، مکارم شیرازی. حمید (۱۳۷۲). **غریب‌دگی جوانان**. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، _____ (۱۳۴۸). **اسرار عقب ماندگی شرق**. [تهران]: انتشارات نسل جوان، مورتون دوچ، روبرت م. کراوس (۱۳۷۴). **نظریه های روانشناسی اجتماعی**. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: دانشگاه تهران، نقوی، علی محمد (۱۳۶۱). **جامعه شناسی غربگرایی**. جلد اول. تهران: انتشارات امیر کبیر، _____ (۱۳۶۳). **جامعه شناسی غربگرایی**. جلد دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر، نراقی، احسان (۱۳۵۰). **جامعه، جوان، دانشگاه**. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۰). **درآمدی به فلسفه**. تهران: انتشارات طهوری، واگو، استفان (۱۳۷۳). **درآمدی بر تئوریهای تغییرات اجتماعی**. ترجمه احمد غروی زاد. تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی،